

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

15 مارچ 2012

گذر هائی در فیس بک (گذر چهل و دوم)

تقدیم به دوست شیوا بیان جناب نعمت الله مختارزاده
قیوم بشیر
ملبورن - آسترالیا
سیزدهم فبروری 2012

مُعَامَلَاتِ سِیَاسِی

بیا برادرِ من ، یارِ رنجدیده بیا
بیا که تیر جفا بر دلم خلیده بیا
سکوتِ مردمِ عالم برای چیست بگو
به یادِ مردمِ نالان و دل رمیده بیا
بیا بگوز غریبی طفلکانِ وطن
که جمله دردِ یتیمی و غم چشیده بیا
بیا ببین که دلم ناله هاز غم دارد

ز گوشه گوشه آن خونِ غم چکیده بیا
 بیا بگو ز پریشانی های بیوه زنان
 به همنوائی اولادِ غم کشیده بیا
 بهار آمد و رفت و نیامدی و گذشت
 خزانِ عمر رسیده دم سپیده بیا
 چه دردناک و حزین است غصه های دلم
 به سرزمینِ وطنِ ظلمتی رسیده بیا
 بیا ببین که چه غوغا و شور و معامله ایست
 به رأس دولتِ ما روبهی ست خزیده ، بیا
 عنانِ مجلسِ ملی ، بدست قافله ایست
 که دزد و رهن و جانی در آن لمیده بیا
 بیا ببین که ز طالب و شرّ حيله گران
 حکایتی ست کـزانِ تارِ غم تنیده بیا
 معاملاتِ سیاسی به سر پناه من است
 ترا برای خدا (نعمتا) دویده بیا
 بیا ببین که « بشیر » بینوا و مسکین است
 به آرزوی وطن ، قامتش خمیده بیا

با سپاس و شکران تقدیم حضور آقای هروی و دوستان حاضر
 نعمت الله مختارزاده
 شهر اسن - المان
 25 فبرور 2012

سپاهِ وطنز
 سپاهِ وطنز
 سپاهِ وطنز

اگرچه گفتمت ، ای نور دیده می آیم
 برهنه پا و گریبان دریده می آیم

به تو ، ز اولِ اول ، نوشته ام ، که کجا
 چگونه ام ، ز کجاها پریده می آیم
 ولی چه سود عزیزم ، که تو نمی خوانی
 که تا بدانی چه اشکی چکیده می آیم
 من از نبشته تو مَنگ گشته ام که چرا؟
 به تیغِ خود ، سرِ خود را بریده می آیم
 گمان کنم مرضِ پیری و فراموشی
 مگر نگفته ، سراغت رسیده می آیم ؟
 مباد آمده ، اما ، خودت نمی دانی
 شنو که بارِ دگر ، چیده چیده می آیم
 من از خرابیِ میهن ، به تو رقم کردم
 که زهرِ هجر و فراقش چشیده می آیم
 ز اشکِ سردِ یتیمان و ، آهِ بیوه زنان
 چو نیم بسمل و در خون تپیده می آیم
 ز سوزِ سینه مادر ، ز درد و رنج پدر
 که سنگِ خارهِ ، به دندان جویده می آیم
 ز بس که مُشت ، به دندان **گلبدین** زده ام
 همیشه میگه ، دوباره **چریده** می آیم
 کنون که **جامن** و **زنگش گِرَو** به **پاکستان**
 برایش از **عربستان** خریده می آیم
 به جان **عابدی جیره خور** (آی اس آی)
 سپاهِ طنز و ، گهی با قصیده می آیم
 حضورِ **طالبه سیمین** **بَدْبُجَنگِ چَتَل**
 همیشه با نمک آشی پزیده می آیم
 چرا که عکسِ جدیدش به صفحه (ف . ب)
 حجابِ مُودِ نَوش را ، خنیده می آیم
 اگر چه **خینه چکان** ، **پَشم باور** **سادات**
 ز **نقطه نقطه** به ریشش شقیده می آیم
 کنون بجای **خضابش زکاب** میمالد

که من به ضربه شعری ، حصیده می آیم
 به شکل و صورت ملا رؤوف تخم حرام
 به قول عام ، شکم سیر ، ریده می آیم
 ز پوز و چشم کج و کور و قیچ فضل غنی
 چه شعرهای تری ، آفریده می آیم
 قسم به پوپنک مغز گنده ارشاد
 که قشقه ها ، به جبینش کشیده می آیم
 ز استخاره گر خردجال انگلیسی
 دُمش بُریده به تیغ حدیده می آیم
 کنون که پای خرم لنگ و ، موترم پنچر
 پیاده ، سینه و ، با سر دویده می آیم
 (بشیر) آمدن «نعمت» است و مژده وصل
 به نغز شعر و ادب ، آرمیده می آیم